تبیین وجه تعدد قرائات با تنظیر به استعمال کلام واحد در اکثر از معنی

ببینید در علم اصول ما بحث معروفی داریم؛ استعمال لفظ مشترک در اکثر از معنای واحد محال است یا ممکن است؟ در ذهن شریف شما هم هست. اما دستهبندی آن و جمع آن با مطالب دیروز عرض امروز من است. ان شاللّه سریع عرض کنم تا به مقصودم برسم.

ما یک استعمال لفظ مشترک در چند معنا داریم، محال است یا ممکن است؟ عدهای میگویند محال است و عدهای میگویند که ممکن است. من عرض کردم از مرحوم اصفهانی –ابوالمجد- صاحب وقایه شاکر هستیم که این بحث را برای ما فیصله دادند. ما تردیدی در این نداریم که ممکن است. اما استعمال لفظ مشترک؛ مشترک به چه معنا است؟ یعنی یک لفظ است که چند وضع دارد. عین برای چند معنا وضع شده است. شما میگویید «عینٌ جاریةٌ»، در استعمال واحد دو معنای مستقل از این لفظ مشترک قصد میکنید. جامع گیری هم نمیکنید. اصلاً بحث سر همین است. دو اراده جدا؛ عینٌ جاریةٌ؛ یعنی چشم گریان. عینٌ جاریةٌ؛ یعنی چشمه ای که روان است. به این استعمال لفظ مشترک –مشترک یعنی برای دو معنا وضع شده- در اکثر از یک معنا. این یک بحث است.

بحث دیگر استعمال لفظ واحد در اکثر از یک معنا است. گاهی است که یک لفظ مشترک نیست و دو وضع ندارد. ولی خالصه یک لفظ است و شما میخواهید استقلال و درد دو مراد جدا، دو معنا از آن اراده کنید. مثل اینکه لفظ است و فعلاً یک معنا بیشتر ندارد ولی شما میخواهید در یک استعمال دو مراد استقلالی را برای آن قرار دهید. میگویید «اسد». هم اراده میکنید معنای حقیقی حیوان مفترس را و هم در یک اراده مستقل در همین استعمال اراده کنید رجل شجاع را. این هم در کتاب اصول مطرح شده است. ولی دیگر به این استعمال لفظ مشترک نمیگویند. اینجا که ما لفظ مشترک نداریم. اینجا استعمال لفظ واحد در اکثر از یک معنا است. اتفاقا اصولی از این بحث کردهاند و برای آن باب جدائی هم قرار دادهاند. آیا اگر استعمال لفظ مشترک در اکثر از یک معنا جایز باشد یا نباشد، استعمال در معنای حقیقی و مجازی می شود؟ عدهای آن را قائل نشدهاند اما این را قائل شدهاند. بحثهای اصولیاش جای خودش.

یک بحث دیگر داریم که خیلی بهصورت کلاسیک مطرح نشده. الآن میخواهم آن را مطرح کنم و برای بحث خودمان با آن کار دارم. آن استعمال کلام واحد در اکثر از یک معنا است. نه لفظ واحد به معنای واژه. گاهی است که شما یک کلام دارید.تمام مفردات این کلام در اکثر از یک معنا استعمال نشده و معنای آنها یکی است. نمیتوانید روی هیچ واژهای از آن دست بگذارید و بگویید این در اکثر از معنا استعمال شده. اما کل کلام را که در نظر میگیرید میتوانید بگویید این کلام در دو مقصود و در دو معنا استعمال شده، با اراده استقلالی جدا از هم؛ عین خود آن لفظ. اینجا کجاست که واژه یک معنا دارد اما شما از این واژهای که معنایش تغییر نکند کلامی داشته باشید که در اکثر از یک معنا استعمال شده باشد.

نقشی که اینجا در کلام دارد، ضمائر و امثال آن هستند. مبهمات هستند. ضمیر در کلام به کار می‌رود، فقط می‌گوید «آن»؛«وه». در کلام به کار می‌رود. «آن» کدام است؟ چون کلام مجموعه‌ای از مؤلفه‌هایی است شما باید برگردید مرجع ضمیر را پیدا کنید. اینجا دست متکلمی که از حیث فهم بسیار بالا است باز است. در استعمال کلام واحد در معانی متعدد. چرا؟ چون قصد می‌کند و یک ضمیر می‌آورد و چند اشاره می‌کند. می‌گوید این ضمیر طبق یک معنا هم به آن مرجع اشاره کند و هم طبق معنای دیگر به مرجع دیگری اشاره کند. همه آن‌ها را هم قصد می‌کنم.

شاگرد: شبیه استخدام است؟

استاد: نه استخدام بحث دیگری است. حالا من مثال آن را عرض کنم. چند روز بود که می‌خواستم بگویم. همه این آیات نورانی هستند، می‌گویم تا خود آیه هم مطرح شود. آیه شریفه می‌فرماید «مَن كانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ[1]». آیه‌ای به این کوتاهی و این قدر پربار. ما استعمال لفظ واحد در معانی متعدد نداریم. رفع یعنی رفع. عمل صالح هم یعنی عمل صالح. اما این‌که فاعل «یرفعه» چیست؛ رافع چیست؟ در کتاب‌های تفسیری سه معنا رایج هست. یکی از آن‌ها این است: «العمل الصالح یرفعه الله»؛ فاعل «یرفعه» همان «الیه» است. خدائی که «الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه الله ایاه». این یک معنا است. ضمیر مستتر در یرفعه خدای متعال است. معنایی درست است.

معنای دیگر؛ «الیه یصعد الکلم الطیب و یرفع العمل الصالح هذا الکلم الطیب». این هم معروف است. دیروز برای این استظهار مقدماتی را عرض کردم. «یرفعه» به عمل صالح می‌خورد. ضمیر «ه» به «کلم الطیب» می‌خورد.معنای دیگر بر عکس است، «الکلام الطیب یرفع العمل الصالح». هر کدام از این‌ها هم معانی خیلی بلندی دارد. هر کدام جای خودش است. می‌توانید چند شب برای هر کدام منبر بروید. هر کدام از این وجوه را توضیح بدهید. با شواهدی از روایات و آیات. مطالب درستی است.

خب ببینید در این آیه شریفه «رفع» در چند معنا استعمال نشده. استعمال لفظ مشترک ای لفظ واحد در معانی متعدد نیست. استعمال یک کلام در چند معنا است. یک کلام تاب این را دارد. منشأ و مصحح آن چیست؟ وضع متعدد نیست، حقیقت و مجاز نیست، بلکه منشأ آن ضمیر است. یعنی ارجاع ضمیر چون می‌تواند چند معنا را سامان دهد یک کلام واحد در معانی متعدد استعمال شده.

شاگرد: مانند آیه «يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ[2]»؛ این‌ها آن‌ها را دو برابر خودشان می‌دیدند. یعنی کفار این سیصد و سیزده نفر را دوبرابر خودشان می‌دیدند؛ یعنی دو هزار نفر می‌دیدند.

استاد: یکی از رفقای ما بود؛ از اعزه بودند؛ در ادبیات خیلی وارد بودند. ادبیات را خوب خوانده بودند و آن را مفصل تدریس کرده بودند. ایشان به‌عنوان درد و دل به من گفته بودند؛ همین‌طور یادم مانده. گفتند به من پیشنهاد دادند یک کلاس تجزیه و ترکیب قرآن کریم بگذارم. بعد گفت فلانی من یک عمر کار کرده‌ام، اما مات و مبهوت می‌مانم. - بهت زده بود، باید حال کسی که کار کرده را ببینید - گفت قرآن خیلی عجیب است، وقتی می‌خواستم تجزیه و ترکیب کنم متحیر و مبهوت می‌مانم. یعنی تا کسی به نزدیک نرود نمی‌بیند چخبر است. چه دستگاهی را خدای متعال در نظم تجزیه و ترکیب کلام خودش قرار داده، چه برسد به چیزهای دیگر.

حضرت فرمودند: «و إن الكلمة من آل محمد تنصرف إلى سبعين وجها[3]»، حالا قرآن جای خودش. «لی من‌ها سبعین مخرج»؛ یک کلمه هفتاد وجه. این‌ها چیزهایی است که هست و باید در فضای علمی بررسی شود.

من این مقدمه را برای این عرض کردم؛ پس یک کلام واحد چند معنا دارد. دیگر هم لازم نیست بمبی آماده کنید و روی کسی بریزید چون می گوید ام تعدد قرائات داریم. بله تعدد قرائات ندارید «حرف واحد نزل من عند واحد»، همانطوری که شما میگویید. خب این آیه را چه کار میکنید؟ مرجع ضمیر «یرفع» کدام است؟ خب شما میگویید «حرف واحد»، یعنی خدا تنها یکی از آنها قصد کرده. ای بابا خدا هم حتماً باید یکی را قصد کرده باشد و دست خدا را میبندید؟ یعنی اگر خدای متعال بفرماید من با مرجع ضمیر «یرفعه» سه کار انجام دادهام. هم او را به الله بر گردانده ام. هم او را به عمل صالح برگرداندهام. هم... . این محال است؟!

شاگرد: کسی میگفت حرف واحد به این معنا است که خوانشش یکی است اما مشکلی ندارید که تفاسیر متعدد باشد.

استاد: تفسیر محتمل بله، اما ما میخواهیم بگوییم خدای متعال واقعاً از «یرفعه» هر سه تا را اراده کرده.

شاگرد: روایت سبعة احرف همین است. «حرف واحد» یعنی لفظ واحد و «سبعة احرف» یعنی تا میتوانی تفسیر کن.

استاد: من روایت بصائر را همینطور معنا میکنم. در روایت بصائر حضرت چه فرمودند؟ فرمودند «تفسیر القرآن علی سبعة احرف». ببینید اینجا متوقف بر تعدد قرائات نیست. تفسیر القرآن است. یعنی لفظ واحد است، کلام واحد است. اما میتوانید آن را با مرجع های مختلف تفسیر کنید. اینجا امام علیهالسلام میفرمایند تو نگو که خداوند تنها یکی از آنها را اراده کرده. چرا دست خدا را بهخاطر ضعف و نقص خودت میبندی؟! تفسیر القرآن علی سبعة احرف. این محمل خیلی خوبی برای روایت بصائر است. کلام واحد در اکثر از یک معنا استعمال شده. این میتواند مطابق روایت بصائر باشد.

اما حال به روایت حماد بیاییم. آیا همین است یا نه؟ لذا است که صاحب مفتاح الکرامه فرمودند «فی دلالته تأمل». یعنی ممکن است مقصود از روایت حماد هم همین باشد. حال من این مقدمه را عرض کنم تا به بیان شخص برسیم.

ببینید ما الآن میخواهیم این مرجع ضمیر را ظاهر کنیم. مرجع ضمیر سه کارکرد داشت. با توجه به تفاوت بین خط نبطی و کوفی با خط فینیقی و لاتینی و رومی. خط لاتینی و فینیقی به چه صورت بود؟ مصوت ها حرف بود. یعنی وقتی شما کلمهای را مینوشتید دیگر سر و بر نمی خواست، خودش را میخواندی. نمیشد آن را چند جور بخوانید. «فَلَک» بخوانیم یا «فُلک» بخوانیم؟ نه، میخوانیم falak، چون بعد از f، a میآید. اما اگر بعد از آن o بیاید، folk میخوانید. شما وقتی این زبانها را میخوانید فرق آنها را با هم میفهمید. اما خط با سر و بر در پایههای رسمی، انعطاف را به زبان می دهد. یعنی شما یک کلمه را بدون سر و بر، چندجور بخوانید. عین همین کاری که در این دو خط است را بین ضمیری که در یک عبارت به کار رفته اعمال کنیم. یعنی به جای اینکه بگوییم «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»، ما جمله را طوری برزیم که دیگر انعطاف ارجاع سه ضمیر را نداشته باشد.

ما میگوییم «الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه الله»، چند معنا دارد؟ یک معنا دارد. مرجع ضمیر روشن است. «الیه یصعد الکلم الطیب و یرفع العمل الصالح ایاه»، چند معنا دارد؟ یکی. تردیدی ندارید که یک معنا است. «الیه یصعد الکلم الطیب و یرفعه العملُ الصالح»، اینجا نیز ممکن است چند معنا داشته باشد؟ نه.

[1]١٠رطاف

[2]١٣ن عمرآل

[3]بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ٢٥، ص: ١٧٣

بازبینی #2
ایجاد شده 14 آوریل 2024 13:25:42 توسط ... .
به روزرسانی شده 22 مه 2024 16:49:05 توسط ... .